

در کشاکش دین و دولت

سرشناسه:
عنوان و پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:

موحد، محمدعلی، ۱۳۰۲ -
در کشاکش دین و دولت؛ محمدعلی موحد.
تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۷.
۳۲۰ ص.
ISBN 978-964-209-299-4
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
اسلام و دولت - ایران - تاریخ.
خلافت - تاریخ.
۱۳۹۷ / ۴ د ۸ م / ۲۳۱ BP
۲۹۷ / ۴۸۳۲
۵۰۲۳۷۸۹

در کشاکش دین و دولت

محمدعلی موحد



نشر ماه
تهران
۱۳۹۸

در کشاکش دین و دولت

محمد علی موحد

چاپ اول
تیراژ

نایستان ۱۳۹۸
نسخه ۱۵۰۰

مدیر هنری
ناظر چاپ
حروف نگار
لیتوگرافی
چاپ جلد
چاپ متن و صحافی

حسین سجادی
مصطفی حسینی
نرگس صلواتی
گرافیک گستر
صنوبر
آرمانسا

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۲۹۹-۴
همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان انقلاب، رویه روی سینما سپیده، شماره ۱۱۷۴، واحد ۴
تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰
www.nashremahi.com

فهرست

دییاجه ۱۳

فصل اول

سی سال پس از پیغمبر

۱. گزارشی بسیار ساده و فشرده ۱۷
- ۱.۱. درنگ و تأمل ۱۹
- ۲.۱. داستان سقیفه ۲۰
- ۳.۱. پدیده ارتداد و جنگ با مرتدان ۲۱
- ۴.۱. داستان خالد ۲۴
- ۵.۱. ریاست دنیایی یا مرجعیت دینی؟ ۲۶
۲. نگاه اول ۳۰
- ۱.۲. تصویری از حکومت در صدر اسلام ۳۰
- ۲.۲. خلیفه یا پادشاه ۳۱
- ۳.۲. القاب خلیفه و امیرالمؤمنین ۳۱
- ۴.۲. سرعت و شدت تحول ۳۲
- ۵.۲. صحابه پولدار می شوند ۳۳
- ۶.۲. شرایط شایستگی برای خلافت ۳۵
- ۷.۲. انتخاب-عهد ۳۶
- ۸.۲. بیعت و قبول مردم ۳۷
- ۹.۲. نخستین بیعت با پیغمبر ۳۸
- ۲.۱۰. معنی بیعت ۴۰

۴۱	۱۱.۲. در بوتۀ آزمون
۴۱	۱۲.۲. بیعت قابل برگشت نیست
۴۲	۳. نگاه دوم
۴۲	۱.۳. نزاع در میان قریشیان
۴۳	۲.۳. ریشه های تاریخی ستیزه گری
۴۴	۳.۳. نخستین ترور سیاسی در اسلام
۴۵	۴.۳. چگونه مسلمانان بر خلیفه شوریدند؟
۴۷	۵.۳. راه و رسم عثمان
۴۸	۶.۳. گواهی مورخان
۴۹	۷.۳. گفت و گوی علی با عثمان
۵۰	۸.۳. موضع علی در برابر قیام
۵۱	۹.۳. اتهامات عثمانیان
۵۲	۱۰.۳. نزاع خانگی و ماجرای جنگ شتر
۵۳	۱۱.۳. ماجرای صفین
۵۴	۱۲.۳. داستان حکمت
۵۶	۱۳.۳. پیامدهای ناگوار حکمت
۵۷	۱۴.۳. چون و چراها
۵۸	۴. تحلیل و تأمل
۵۸	۱.۴. سرخوردگی حاصل از منازعات داخلی
۶۰	۲.۴. علی و معاویه
۶۲	۳.۴. موج اختلافات
۶۵	۴.۴. انشعابات در میان شیعیان
۶۷	۵.۴. معتزله قدیم و معتزله جدید
۶۸	۶.۴. مرجئه
۶۹	۷.۴. خوارج

فصل دوم

چگونه اسلام در ایران راه یافت؟

۷۱	۱. سقوط یزدگرد و تسخیر ایران، آغاز فتوحات
۷۲	۱.۱. برخورد های نخستین در سواد (زد و خوردهای مرزی)
۷۳	۲.۱. خطای بزرگ خسرو پرویز
۷۵	۳.۱. مرزبان ایرانی بحرین

۷۶	۴.۱. سقوط حیره و انبار
۷۷	۵.۱. بحران وراثت
۸۰	۶.۱. یزدگرد سوم
۸۱	۷.۱. کوشش‌های نافرجام
۸۲	۸.۱. جنگ جسر و پیروزی ناتمام ایرانیان
۸۲	۹.۱. قادسیه و فتح مداین
۸۴	۱۰.۱. جلولا و عقب‌نشینی یزدگرد
۸۵	۱۱.۱. قرار و مدارها در عراق
۸۵	۱۲.۱. فتح خوزستان
۸۶	۱۳.۱. اهواز
۸۷	۱۴.۱. تسلیم لشکر اصفهان و شوشتر
۸۹	۱۵.۱. هرمان در مدینه
۹۰	۱۶.۱. فتح الفتوح نهاوند
۹۱	۱۷.۱. تحلیلی از گزارش‌ها
۹۴	۱۸.۱. سرخوردگی تازیان
۹۵	۲. رستم فرّخ‌زاد و پیشنهادهای چهارگانه او
۹۵	۱.۲. روایت طبری
۹۷	۲.۲. روایت فردوسی
۹۸	۳. گزارش‌های رستم فرّخ‌زاد از جبهه
۹۸	۱.۳. روایت فردوسی
۹۹	۲.۳. روایت طبری
۱۰۰	۴. مذاکرات پیش از جنگ
۱۰۳	۱.۴. روایت طبری
۱۰۴	۲.۴. روایت بلاذری و دینوری
۱۰۵	۳.۴. روایت فردوسی
۱۰۹	۴.۴. نمایندگان عرب در مداین
۱۱۰	۵.۴. روایتی دیگر از گفت‌وگوی رستم با نماینده سعد
۱۱۱	۵. گزارش جنگ قادسیه
۱۱۱	۱.۵. روایت فردوسی
۱۱۲	۲.۵. اشکالات روایت فردوسی
۱۱۳	۶. تحلیل و تأمل
۱۱۳	۱.۶. یادی از مزدک و ساختار نا عادلانه جامعه ساسانی

۱۱۴ ۲.۶. مانی و مزدک
۱۱۵ ۳.۶. تعالیم مزدک
۱۱۶ ۴.۶. روایت بلعمی
۱۱۶ ۵.۶. اشتراک در مال و اشتراک در زن
۱۱۸ ۷. جمع‌بندی روایت‌ها

فصل سوم برآمدن دیوان و دیوان‌سالاران

۱۲۱ ۱. زمینۀ امر تا پیش از فتوحات
۱۲۱ ۱.۱. اختیارات سه‌گانه پیغمبر
۱۲۳ ۲.۱. حکومت و شریعت
۱۲۵ ۳.۱. در جست‌وجوی راه‌حل
۱۲۶ ۴.۱. ضرورت وجود حکومت
۱۲۷ ۵.۱. هرمان و پیش نهاد ایجاد دیوان
۱۲۹ ۶.۱. فتوحات برق‌آسا
۱۳۰ ۷.۱. توسعه قلمرو و لزوم سازماندهی در حکومت
۱۳۱ ۸.۱. نگاهی به وضع مالیات و ارتباط آن با دوران ساسانی
۱۳۲ ۹.۱. منابع درآمد و تمایزات طبقاتی در دوران ساسانی
۱۳۵ ۱۰.۱. خالصه‌جات
۱۳۵ ۱۱.۱. بطایح
۱۳۶ ۱۲.۱. انواع درآمدهای دیوانی
۱۳۷ ۱۳.۱. دیوان‌سالاران
۱۳۸ ۱۴.۱. مالیات ارضی (مقاسمه، مساحت)
۱۴۰ ۱۵.۱. سخنرانی انوشیروان درباره اصلاحات مالیاتی
۱۴۲ ۱۶.۱. دفاتر مساحی
۱۴۳ ۱۷.۱. مالیات سرانه
۱۴۳ ۱۸.۱. سرشماری مؤدیان و معافیت‌ها
۱۴۴ ۱۹.۱. خزانه‌داری یا بیت‌المال
۱۴۵ ۲. نوآوری‌های دوران فتوحات
۱۴۵ ۱.۲. خراج و جزیه در قرآن و شاهنامه
۱۴۶ ۲.۲. آغاز تأسیس دیوان در اسلام
۱۴۷ ۳.۲. رایزنی عمر با صحابه

۱۴۸	۴.۲. روایت ابویوسف
۱۵۲	۵.۲. خراج در عراق و ایران
۱۵۶	۳. منابع اصلی درآمد دولت
۱۵۶	۱.۳. مالیات‌های اصلی
۱۵۸	۴. منابع فرعی درآمد دولت
۱۵۸	۱.۴. صوافی
۱۵۹	۲.۴. هدایای نوروز و مهرگان
۱۶۰	۳.۴. عوارض بازرگانی
۱۶۱	۴.۴. بقایا
۱۶۲	۵.۴. دواوین سه گانه
۱۶۵	۵. تحلیل و تأمل
۱۶۵	۱.۵. تقسیم سه گانه ارضی
۱۶۷	۲.۵. غنیمت و فیء
۱۶۷	۳.۵. کارگزاران مالیاتی

فصل چهارم ایرانیان در میان تازیان

۱۷۱	۱. روابط آغازین ایرانیان با مسلمانان
۱۷۱	۱.۱. ایرانیان در خدمت پیامبر
۱۷۲	۲.۱. نامه پیامبر به خسرو پرویز
۱۷۵	۳.۱. سوره روم
۱۷۶	۴.۱. ایرانیان در یمین
۱۷۷	۵.۱. جانبداری ایرانیان یمین از اسلام
۱۸۰	۶.۱. ایرانیان در عمان و بحرین
۱۸۱	۷.۱. معامله اهل کتاب با زردشتیان
۱۸۲	۲. ایرانیان به اسلام می‌گروند
۱۸۲	۱.۲. فرایند گرویدن به اسلام
۱۸۶	۲.۲. یارانها و مستمری‌بگیرها
۱۸۷	۳.۲. یزدگرد در فرار و دربه‌دری
۱۸۹	۳. جمع‌بندی‌ها و چشم‌اندازها
۱۸۹	۱.۳. قرائت‌های سه گانه
۱۹۰	۲.۳. عرب‌ها در خلیفه چه می‌دیدند؟

۱۹۱	۳.۳. شورا یا ملاً
۱۹۲	۴.۳. تأثیر فتوحات در حال و هوای مدینه
۱۹۴	۵.۳. کوشش‌های محافظه کارانه
۱۹۵	۶.۳. شعار لعنت بر علی
۱۹۸	۷.۳. انتظار ظهور مهدی از بنی امیه

فصل پنجم تازیان در ایران

۲۰۱	۱. آغاز فتوحات و گسترش آن
۲۰۳	۱.۱. خوزستان
۲۰۳	۲.۱. جنگ نهاوند
۲۰۴	۳.۱. از اصفهان تا کاشان و ری
۲۰۴	۴.۱. پایگاه‌های نظامی کوفه و بصره
۲۰۵	۵.۱. اختلاف در تاریخ فتوحات
۲۰۷	۶.۱. فارس
۲۰۷	۷.۱. گزارش ابن بلخی از تسخیر فارس
۲۰۸	۸.۱. کرمان
۲۰۹	۹.۱. سیستان
۲۰۹	۱۰.۱. آذربایجان
۲۱۰	۱۱.۱. خراسان
۲۱۳	۲. عهدنامه‌ها و امان‌نامه‌ها
۲۱۴	۱.۲. صلح یا هدنه
۲۱۷	۲.۲. امان
۲۱۷	۳.۲. تعهدات غیرمالی
۲۱۸	۴.۲. امضاکنندگان تعهدات
۲۱۹	۵.۲. ملاحظات دیگر
۲۲۱	۶.۲. الگوی کلی عهدنامه‌ها
۲۲۵	۳. تحلیل و تأمل

فصل ششم قصه شگفت خارجی‌گری و پدیده قرآ

۲۴۱	۱. درماندگی اهل مدینه
-----	-------	-----------------------

۲۴۴	۲. پیامدهای جنگ جمل و صفین
۲۴۶	۳. پیامد حکمیت
۲۴۸	۴. تأملی بیش‌تر در جریان داوری
۲۵۰	۵. سال شوم
۲۵۳	۶. ابوموسای ساده‌لوح
۲۵۷	۷. فتنه‌راستین
۲۵۸	۸. وادادها در داخل ایران
۲۵۹	۹. بلوای هولناک خارجی‌گری
۲۶۲	۱۰. پدیده‌قرا
۲۶۴	۱۱. تفسیرهای مختلف از پدیده‌قرا
۲۶۴	۱.۱۱. تفسیر گیب
۲۶۷	۲.۱۱. خارجی‌گری، سوغات بادیه؟
۲۶۸	۳.۱۱. قرا در تفسیر شعبان
۲۶۹	۴.۱۱. معایبی همچنان ناگشوده
۲۷۰	۵.۱۱. رویدادها همه در پرده‌ابهام
۲۷۵	۱۲. تعصب و خشک‌مغزی خوارج
۲۷۸	۱۳. جذابیت‌های خارجی‌گری
۲۷۹	۱۴. تحلیل و تأمل
۲۷۹	۱.۱۴. خاستگاه‌های اصلی خارجیان
۲۸۱	۲.۱۴. خوارج در ایران
۲۸۴	۳.۱۴. حماسه‌همزه
۲۸۶	۴.۱۴. عاقبت کار خارجی‌گری
۲۹۱	پی‌نوشت: خارجی‌گری نو
۲۹۳	منابع
۲۹۷	فهرست تحلیلی مطالب
۳۰۱	نمایه

— نورهان —

به پاس شصت و هشت سال دوستی با

ابراهیم گلستان

شمشیر آهیخته در جدال با فرومایگی و ابتذال

۲۰۰۴ع

دیباجه

چهل پنجاه سال پیش بود که طرح پژوهشی علمی-انتقادی در باب دین و دولت و رابطه آن‌ها در ایران بعد از اسلام در ذهن من شکل گرفت (جستاری بسیار مهم که ایران هنوز در تقلا است تا از پیچ و خم آن راهی بجوید). بررسی‌ها آغاز شد و تکه تکه یادداشت‌ها فراهم آمد. حتی پیش‌نویس بخش‌هایی از فصولی را که بالنسبه انسجامی در میان اجزای آن می‌یافتم در قلم آوردم. اما گستردگی موضوع بیش از آن بود که فکر کرده بودم. به قول قدما، «تشتت قال و تصاریف احوال» هم در پی‌ام بود و مشغولیت‌های ذهنی دیگر مرا از تعقیب و تکمیل طرح بازداشت و آن کار نیمه‌تمام روی دست من ماند. در این اواخر که گاهی اتفاق می‌افتاد و در آن یادداشت‌های قدیم می‌نگریستم، با خود اندیشیدم که دست‌کم همان بخش‌ها را که در قلم آمده است به صورت مقاله‌هایی در کنار هم جمع کنم و به چاپ برسانم.

در بازخوانی آن نوشته‌ها، به اندک ویرایشی در عبارت‌ها بسنده کردم و در ساختار و محتوای تحلیلی آن‌ها کم‌تر دست بردم. امیدوارم آنچه عرضه می‌شود برای خوانندگان سودمند افتد و پژوهشگران جوان دنباله بحث را بگیرند و آنچه را که در بخت و امکان من نبود تکمیل کنند.

هین بگو که ناطقه جو می‌کند تا به قرنی بعد ما آبی رسد
گرچه هر قرنی سخن آری بود لیک گفت سالفان یاری بود

مجموعه را با گزارشی بسیار ساده و فشرده از دوران سی ساله پس از رحلت پیغمبر اکرم آغاز می‌کنیم و آن‌گاه آن گزارش‌های ساده را در چند مرحله زیر ذره‌بین تحقیق می‌گذاریم و می‌کوشیم تا با دقت در مضمون روایت‌های مورخان و تعمق در زیر و بم آن‌ها، تصویری بالنسبه معقول و قابل اعتماد از آن دوران به دست دهیم. در جریان این تحقیق، چنان‌که اقتضای یک بحث جدی انتقادی است، چه بسا لازم خواهد بود که چشم‌اندازها را مکرراً در معرض دید قرار دهیم و

روایت‌ها را بیش از یک بار بازخوانی کنیم، و پایه‌های اطلاعات تازه‌تری که در ادامه بحث به دست می‌آوریم، دوباره و گاهی چندباره بر سر روایتی رویم و در زوایای آن کنجکاوی کنیم. امیدواریم خوانندگان ملول نشوند و صبورانه ما را همراهی کنند.

این دوره سی ساله، که با رحلت رسول اکرم در سال ۱۱ هجری آغاز شد و تا صلح امام حسن و معاویه در سال ۴۱ ادامه یافت، آبستن وقایع شگرفی بود که سرنوشت حکومت زیر پرچم اسلام را رقم زد. مورخان اسلام از آن ایام به عنوان افتخارآمیز عصر طلایی خلافت راشدین یاد می‌کنند و آن را نمونه‌ای نادر و درخشان به شمار می‌آورند از حکومتی که به گمان آنان قداست و معنویت، و زور و قدرت را در خدمت خود داشت. اما تاریخ خود چیزی دیگر می‌گوید. بازخوانی دقیق‌تر رویدادهای آن دوران مدلل می‌سازد که در همان اجتماع سقیفه — حتی پیش از انجام مراسم خاکسپاری پیامبر — بود که خشت کج اول کار گذاشته شد و جانشینی پیامبر در انحصار قریش درآمد، چرا که پیامبر از آن قبیله بود، و حال آن‌که پیامبر اکرم در سرتاسر دوران نبوت خود به مخالفت با امتیازات اشرافی و افتخارات نژادی و قومی تأکید کرده بود. در آن سی سال، ماجراهایی سهمگین و خون‌آلود اتفاق افتاد. نخستین آن ماجراها جنبش ارتداد بود که قبایل بسیاری در آن شرکت جستند. عرب‌ها حکومت متمرکز در مدینه را هضم نمی‌کردند. هر قبیله پیغمبر خاص خود را علم کرده بود و از فرمانبرداری و پرداخت مالیات (زکوٰۃ) به مدینه گردن می‌کشیدند. سرکوب جنبش ارتداد با آغاز جنگ‌های جهادی گره خورد و با سرعتی شگفت‌انگیز سرتاسر سوریه و بین‌النهرین و ایران و مصر مسخر عرب‌ها شد. اما این موفقیت‌های نظامی حیرت‌انگیز در جبهه برونی با آغاز تلاشی و فروپاشی در جبهه درونی توأم بود. خلیفه اول (ابوبکر) دو سال پیش زنده نماند و به اجل طبیعی درگذشت. سه خلیفه پس از او، هر سه، کشته شدند؛ نه در جبهه جنگ با دشمنان خارجی، بلکه در مرکز خلافت و در میان خودی‌ها. عمر را در بازار مدینه کشتند، عثمان را در خانه خود او در مدینه و علی را در کوفه که مقر خلافت وی بود به هنگام نماز در مسجد؛ و تنها شش ماه پس از شهادت او بود که صلح امام حسن و معاویه اتفاق افتاد و عصر طلایی خلافت راشدین به پایان رسید.

دو خلیفه پیش از عثمان از شاخه‌های ضعیف تر قریش بودند و عثمان از بنی امیه، قوی‌ترین شاخه قریش بود. آن دو تن خود را خلیفه رسول الله می خواندند. عثمان خود را خلیفه الله می دانست و برای خود اختیار مطلق و بسط ید کامل در تفویض مناصب حکومتی و مصرف بیت‌المال قایل بود. می گفت اگر دو خلیفه پیشین از اختیارات خود استفاده نکردند، دلیل نمی شود که من هم استفاده نکنم. سپردن مشاغل کلیدی نان و آب دار به سران بنی امیه موجب ناخشنودی قبایل دیگر شد، چندان که ناراضیان از عراق و مصر به مدینه ریختند. عثمان را کشتند و علی را به خلافت برداشتند. بیعت با علی لاجرم در فضایی پرتنش و مضطرب صورت گرفت، اما سران بنی امیه و هواداران وحشت زده عثمان به زودی دست و پای خود را جمع کردند و نوای مخالفت با علی را با شعار مطالبه قصاص قاتلین عثمان ساز کردند. مخالفان علی در دو نقطه تمرکز یافتند: یکی در شام، زیر پرچم معاویه که قوم و خویش نزدیک عثمان بود و خود را ولی دم او می خواند و از قدرت و نفوذ بسیار در سوریه برخوردار بود؛ و دیگری در مکه، گرد عایشه ام المؤمنین که همراه با دیگر زوجات پیامبر به سفر حج رفته بود و چون شنید که در مدینه با علی بیعت کردند، از بازگشت به آن شهر خودداری نمود و به مخالفت برخاست. طلحه و زبیر هم که در مدینه بودند و با علی بیعت کرده بودند فرصتی جستند و در مکه به عایشه پیوستند. فرمانداران عثمان در مین و عراق نیز به آنان ملحق شدند و اموال و وجوهات بسیار که از بیت‌المال آن نواحی در اختیار داشتند صرف تجهیز سپاه و تدارک شتر و سلاح کردند. نقشه این بود که به عراق بروند و فرمانداران جدیدی را که از سوی علی در بصره و کوفه بودند بیرون برانند. خیال آنان از جانب سوریه راحت بود که معاویه آن جا را داشت. زبیر و طلحه در بصره و کوفه از نفوذ محلی بسیار برخوردار بودند. تسلط بر این دو پایگاه بسیار مهم سرتاسر عراق و ایران و درآمدهای آن‌ها را در اختیار مخالفان علی می گذاشت. علی که این اخبار را دریافت بر آن شد که به عراق برود و مخالفان را از دستیابی به بصره و کوفه بازدارد. اما فراخوان وی با استقبال اهل مدینه مواجه نشد. جمعی از بزرگان صحابه پیامبر که با علی بیعت کرده بودند از همراهی با او کنار کشیدند و از مشارکت در جنگ با اهل قبله و لاله الا الله تبری جستند و علی از اجبار آنان خودداری نمود. تنها قول گرفت که از مدینه بیرون نروند و به مخالفان او نپیوندند. این وقایع همه در طی چهار ماه اول خلافت علی اتفاق افتاد.

جنگ جمل جنگی کوتاه بود ولی با تلفات سنگین از هر دو طرف همراه بود. هر دو طرف سخت می‌جنگیدند. علی پیروز شد. قبایلی که زیر رایت علی بر دشمن ظفر یافته بودند بر آن بودند که مثل هر جنگ دیگر اردوگاه دشمن را به غارت برند و بقیه‌السیف سپاه خصم را به اسارت گیرند. اما علی اجازه نداد و گفت حق ندارید کسی را به اسارت برید یا اردوگاه دشمن را غارت کنید. تنها می‌توانید سلاح را از دست دشمنی که با شما جنگیده است بگیرید. حق تعرض به زن و بچه آن‌ها را ندارید. داد و فریاد برخاست که چطور ریختن خون آنان حلال بود و بردن مالشان حرام! یَجَلُّ لَنَا دِمَائِهِمْ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ! علی گفت حکم قتال با اهل قبله همین است. آمدیم زن و بچه دشمن را به غنیمت بگیریم، بگویید که همسر پیامبر در سهم چه کسی قرار خواهد گرفت؟ پس آن بذر تردید که نخبگانی چون عبدالله بن عمر و امثال او در مدینه پراکنده بودند شروع کرد به ریشه‌دوانیدن و جوانه‌زدن در ذهن عامه. چه فایده از شمشیرزدن و جانبازی در جنگی که اجر دنیوی ندارد و اجر اخروی آن نیز در معرض شک و تردید است؟ چه کسانی دشمن بودند؟ عایشه ام‌المؤمنین، همسر پیامبر و دختر ابوبکر شخصیت برجسته و سخت‌مورد احترام، طلحه و زبیر هر دو از صحابه نامدار پیامبر و جزو آن شش نفری که عمر صلاحیتشان را برای خلافت تأیید کرده بود. زبیر قوم و خویش نزدیک خدیجه بود و حواری پیامبر، که خواهر عایشه را به زنی داشت. علی پس از جنگ از کشته‌شدن طلحه و زبیر اظهار تأسف کرد و عایشه را با حرمتی درخور به مدینه عودت داد.

نوشته‌اند که ماجرای جمل ده هزار نفر کشته داشت. نیمی از این سو و نیمی از سوی دیگر. این ماجرا جامعه اسلامی را دو قطبی کرد: وفاداران به خاطرۀ عثمان که عثمانیه خوانده می‌شدند و می‌گفتند عثمان مظلوم بود و بناحق کشته شد و قصاص خون او را خواستار بودند؛ و گروهی دیگر که در برابر عثمانیه شکل گرفت و بوتراپیه خوانده می‌شد. دو گروه یکدیگر را در نماز لعن می‌کردند. در آن میان، نیروی سومی نیز پیدا شد که به شدت تمام با هر دو گروه در جدال بود. هم از عثمان تبرّی می‌کرد و هم از علی. آثار و تبعات این افتراقات در زمینه‌های سیاسی و اعتقادی که در قرون بعد به ظهور رسید از حوصله بحث‌های این دفتر بیرون خواهد بود.

فصل اول

سی سال پس از پیغمبر^(ص)

۱. گزارشی بسیار ساده و فشرده

حکومت اسلامی محض، یعنی حکومت بر پایه اصول و موازینی که در دوران پیامبر بدان کار بسته می شد، دیرزمانی نپایید و مسلمانان با فتح سرزمین های تازه و آشنایی با آیین کشورداری معمول ایران و روم، از آن ها تأثیر پذیرفتند و خواهناخواه از راه و رسم پیامبر دور افتادند.

پس از رحلت پیامبر، دو پدرزن و دو داماد او، یکی پس از دیگری، زمام کار را به دست گرفتند. اولین آنان ابوبکر بود، پدر عایشه همسر پیامبر، که خود را خلیفه رسول الله (جانشین پیامبر) خواند. جمعی از مهاجرین و انصار به محض اطلاع از رحلت پیامبر، در سقیفه^۱ گرد آمدند و پس از یک رایزنی کوتاه، او را به جانشینی پیامبر برگزیدند. خلیفه دوم عمر بود، پدر حفصه یکی دیگر از همسران پیامبر، که در مورد او اجماع و رایزنی عمومی، به آن شکل که در مورد ابوبکر عمل شد، صورت نگرفت. عمر را ابوبکر خود به خلافت نامزد کرده بود و مردم نظر او را پاس داشتند و به خلافت عمر گردن نهادند؛ گرچه عده ای از پاک ترین و صمیمی ترین مسلمانان علی^(ع) را برای خلافت سزاوارتر می دانستند و از این که

۱. سقیفه محوطه سرپوشیده (مسقف) را گویند و آن صفا ای بود در مدینه که سران شهر برای رایزنی در آن جا گرد می آمدند. در مکه نیز چنین محلی بود که آن را «دارالتدوه» می خواندند.

در رایزنی‌های روز سقیفه حق او نادیده گرفته شده بود گله داشتند، اما به مخالفت علنی برخاستند. علی و یاران او در تراز اول مشاوران و معتمدان آن دو خلیفه بودند و از اظهار نظر و مساعدت فکری و عملی در مسائل روز فروگذار نمی‌نمودند.^۱ عمر به ضرب خنجر یک ایرانی مسیحی به نام ابولؤلؤ از پای درآمد؛ اما پیش از مرگ، شش تن از بزرگان صحابه (علی، زبیر، طلحه، سعد و قاص، عبدالرحمن بن عوف و عثمان) را برگزید تا با هم رایزنی کنند و یکی را از میان خود به خلافت بردارند. از این شش تن، طلحه در سفر بود. از پنج تن دیگر، زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد و قاص گفتند که داوطلب خلافت نیستند. عبدالرحمن بن عوف، از میان دو تن باقی، عثمان را برگزید و با او بیعت کرد. دیگران هم از او تبعیت نمودند. عثمان همسر دو تن از دختران پیامبر (رقیه و ام‌کلثوم) بود و به همین مناسبت او را ذوالنورین می‌خواندند. خلیفه سوم حُسن تدبیر و قدرت فکر و صلابت اراده پیشینیان خود را نداشت. او به قوم و خویش بازی و دسته‌بندی و تبعیض میدان داد و همین امر مسلمانان را برآغالید که از گوشه و کنار بشوریدند و تغییر روش خلیفه را خواستار شدند؛ لیکن او چندان لحاج ورزید که جان خود را نیز در باخت.

علی پسر عموی پیامبر و همسر فاطمه بود؛ دختری که پیامبر از نخستین ازدواج خود با خدیجه داشت. دوران چهار سال و نیم خلافت علی به مبارزه و کشمکش با مراکز قدرتی گذشت که در زمان خلیفه سوم بر مناصب و امتیازات قابل ملاحظه‌ای دست یافته بودند و حاضر نبودند که از مرکب مراد پیاده شوند. در جریان همین مبارزه‌ها بود که بند و بست‌های مکارانه معاویه در میان اصحاب علی نفاق افکند و زمینه را برای عصیان خوارج فراهم آورد.

جامعه اسلامی دوره خلفای راشدین جامعه‌ای بود با ساختار قبیله‌ای، کمابیش یکدست و بدون طبقات. قبایل البته به لحاظ قدرت و نفوذ در یک ردیف

۱. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۰: «افراد شیعه دوش به دوش اکثریت به جهاد می‌پرداختند و در امور عامه دخالت می‌کردند و شخص علی در موارد ضروری اکثریت را به نفع اسلام راهنمایی می‌نمود.»

نبودند. در درون قبیله هم توانگر و هم درویش وجود داشت اما غنی و فقیر تقریباً به یکسان می زیستند. فرض این بود که در این جامعه شایسته ترین و کارآمدترین فرد برای رهبری و اداره امور برگزیده شود. خلیفه با این که می بایست از لحاظ صلاحیت برتر از دیگران باشد و با این که وظایفی سنگین تر و دشوارتر از دیگران بر عهده داشت، از امتیازات بیش تری برخوردار نبود. هم خلیفه و هم مؤمنان در چارچوب قوانین و احکام اسلامی زندگی می کردند. خلیفه اختیاراتی وسیع نداشت و ملزم بود که امور را با مشورت و صواب دید اصحاب «حَلِّ و عَقْد»^۱ اداره کند.

۱.۱. درنگ و تأمل

صاحب نظران مسلمان دوران خلافت را سی سال می دانند؛ دورانی که با شهادت امام علی و صلح امام حسن با معاویه به پایان می رسد؛ و از آن پس، بساط سلطنت و پادشاهی بود که امویان به نام خلافت گسترده و حدیثی در این معنی از پیغمبر اکرم نقل می کنند که فرمود: «الْخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ» (خلافت در امت من سی سال می پاید و از آن پس، دوران پادشاهی است.) از سفینه نام، صحابی پیغمبر که راوی این حدیث است، پرسیدند: «پس ادعای بنی امیه چه می شود؟ آن ها هم که خود را خلیفه می دانند.» جواب داد: «دروغ می گویند؛ آن ها خلیفه نیستند، پادشاهند و از بدترین پادشاهان روی زمین اند.»^۲ این تصویری پیراسته و بالنسبه آرمانی است که معمولاً از دوره سی ساله پس از رحلت پیامبر ارائه می شود. اما این تصویر تا چه حد با واقعیت هایی که از خلال روایت های تاریخی سر بر می کشد، مطابقت دارد؟

۱. «حَلِّ و عَقْد» به معنی گشاد و بست است. مقصود از اصحاب حَلِّ و عَقْد بزرگان مسلمانان بودند که گشاد و بست کارها یا رتق و فتق امور را در دست داشتند. در این باره تفصیل بیش تر خواهیم آورد.
۲. قلقشنیدی، مآثر الانافه فی معالم الخلافة، ج ۱، ص ۱۳.

۲.۱. داستان سقیفه

برخی برآنند که در طهارت و قداست این دوران غلو شده است. ابن سعد آورده است که چون بیماری پیامبر شدت گرفت، فرمود دوات و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که شما را بعد از من از گمراهی بازدارد. یکی از حاضرین گفت پیامبر خدا دارد هذیان می‌گوید.^۱ روایتی دیگر به اختلاف نظر میان حاضرین اشاره دارد که درهم افتادند و می‌گفتند حالش چطور است؟ دارد هذیان می‌گوید؟ ازش سؤال نکنید. ظاهراً در این روایت کسی که نسبت هذیان به پیغمبر داد و از آوردن قلم و کاغذ ممانعت کرد عمر بود. روایت‌های دیگری نیز هست بدین مضمون که عمر وقتی شنید پیغمبر خدا وفات کرده است، از حال رفت. او باورش نمی‌آمد که مرگ پیغمبر را دریافته باشد. هرچه هست، مغایرت و ناسازگاری میان این روایت‌ها بسیار است. در همان آغاز کار بود که کارگردانان اجتماع «سقیفه» به نظر علی و یاران او بی‌اعتنایی نمودند. ابوبکر و عمر و ابو عبیده، که گویا از چندی پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند، با استفاده از اختلافات دیرین اوس و خزرج، امتیاز رهبری و زمامداری را از آن قریش دانستند و گفتند که عرب‌ها جز به فرمان قریش سر فرو نخواهند آورد. البته آنان راست می‌گفتند؛ این‌که قبایل پراکنده — که در حواشی شبه جزیره عربستان از کناره‌های جنوبی خلیج فارس و امتداد مرزهای ایران و روم تا ین گسترده بودند — به مرکزیت واحدی گردن نهند و از آن فرمان برند امر ساده‌ای نبود.^۲ ماجراهایی که بلافاصله پس از خلافت ابوبکر برخاست نشان داد که چنین مرکزیت و اقتداری حتی برای قریش بدون جنگ و ستیز و کشتارهای بی‌رحمانه و خونریزی‌های بسیار میسر نبود. در واقع مقابله مهاجر و انصار در اجتماع سقیفه حلقه اول زنجیره این ماجراها به شمار

۱. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۲۴۲: «اشتکی النبی یوم الخمیس... و اشد بالتبی وجعه، فقال: انتونی بدواة و صحیفه اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده أبدا. قال: فقال بعض من کان عنده: إن نبي الله ليهجر.»
 ۲. ابن خلدون می‌گوید: «آنچه در مورد قریش معتبر بود در همه جا و برای همیشه چنین است.» یعنی قومی که حکومت را به دست می‌گیرد باید قوی ترین باشد تا بتواند خود را بر دیگران تحمیل کند. قریش بود که می‌توانست «عصبیت» عرب را رام خود گرداند و بر آن سوار شود. به نظر ابن خلدون، همچنان‌که زن از مرد تبعیت می‌کند، اقوام ضعیف‌تر از قوم قوی‌تر تبعیت می‌نمایند.

می آید. جماعت انصار در مسابقه قدرت شکست خوردند و به ناچار تسلیم شدند. سعد بن عباده بزرگ قوم خزرج بود که نتوانست خواری این شکست را بر خود هموار سازد، از بیعت با ابوبکر خودداری ورزید^۱ و پس از چندی بازن و بچه خود راه شام در پیش گرفت ولی در وسط راه کشته شد و گفتند اجنه او را کشتند. حتی شعری هم از قول جنیان برای او سرودند:

قد قتلنا سيّد الخزرج سعد بن عباده و رمينا بسهمين فلم نخطي فؤاده
(سعد بن عباده را که بزرگ قوم خزرج بودم کشتیم / دو تیر به او زدیم که درست بر قلبش نشست.)

علی که خود را به پیغمبر از همه نزدیک تر و به جانشینی او اولی تر می دانست، تا چندی از بیعت خودداری کرد ولی عاقبت، به هر ملاحظه ای که بود، به جماعت پیوست و از هواداران خویش نیز خواست که از مخالفت با ابوبکر دست بردارند.^۲

۳.۱. پدیده ارتداد و جنگ با مرتدان

بیعت با ابوبکر در شرایطی صورت گرفت که بعدها عمر آن را «فَلْتَه» نامید، یعنی کاری ناسنجیده و شتاب زده؛ کاری که همه را غافلگیر کرد. عمر هشدار می داد که اگرچه خداوند مسلمانان را از شر این اقدام غیر عاقلانه نگاه داشت، لیکن در آینده باید از تکرار آن برحذر بود.^۳

پاره ای از آنچه در مدت دو سال و چند ماه خلافت ابوبکر به جنگ های «رّه» معروف گشته مبارزه و نبرد با قبایلی بود که از اسلام روی گردانیده و

۱. پسر این سعد، به نام قیس، از وفادارترین اصحاب علی به شمار می آمد.

۲. آورده اند که ابوحنیفه از مؤمن الطّاق پرسید که چرا علی آخرسر تسلیم شد و به بیعت با ابوبکر تن درداد؟ مؤمن گفت: «ترسید که به دست جنیان کشته شود.» روشن است که مؤمن به شایعه کشته شدن سعد بن عباده به دست جنیان اشاره داشته است.

۳. «فمن عاد الی مثلها فاقتلوه فایما رجل بايع رجلاً من غیر مشورة من المسلمین فانهما تغرة یجب ان یقتلا.» (تغزه یعنی امر خطرناک و مهلک.) مفاد گفته عمر به فارسی چنین است: اگر کسی بخواهد آن ماجرا را تکرار کند، بکشیدش. بیعتی که بدون مشورت با جماعت مسلمانان صورت گیرد خطرناک است. بیعت کننده و کسی که با او بیعت کرده اند هر دو باید کشته شوند.

از ماجراجویانی که در گوشه و کنار به داعیه پیغمبری برخاسته بودند پیروی می نمودند؛ ولی پاره‌ای دیگر چنان نبود. قبایلی بودند که مشکلی با اسلام نداشتند. آن‌ها اسلام را پذیرفته بودند اما نمی خواستند سر به فرمان مدینه و خلافت ابوبکر فرود بیاورند. اصولاً حکومتی متمرکز که در عربستان برای نخستین بار به دست پیامبر اسلام بنیاد نهاده شده بود، با مزاج اعراب بادیه‌نشین نمی ساخت. آنان با دریافت خبر رحلت پیامبر می کوشیدند تا خود را از قید اطاعت مدینه رها سازند و به روال گذشته زندگی را از سر گیرند. بروکلیمان می گوید سران ارتداد در همه جا به نام الله عمل می کردند و نامی از بت‌ها و خدایان جاهلیت نمی بردند.^۱

قبایلی هم بودند که می گفتند اگر قریش پیغمبری از خود دارد، ما چرا پیغمبری از خود نداشته باشیم؟ هنوز رسول اکرم اسلام حیات داشت که اَسْوَد عَنَسِي در یمن به دعوی پیغمبری برخاست و جمعی از قبایل یمن گرد او را گرفتند. قبایل بزرگ حنیفه در یامه نیز مُسَيْلِمَه (معروف به مسیلمه کذاب) را به پیغمبری برداشتند. مسیلمه، که در مدینه به ملاقات پیغمبر رفته بود، ادعا کرد پیغمبر خود به مشارکت او در نبوت رضا داده؛ و حتی نامه‌ای به آن حضرت نوشت، «نامه‌ای از پیامبری به پیامبری دیگر»^۲، و گله کرد که قریش از حق خود تجاوز نموده است و می خواهد به سرتاسر دنیا دست اندازی کند، و حال آن‌که باید به نیمی از آن قانع باشد و نیم دیگر را به ما واگذارد. حضرت از گستاخی وی بر آشفت و خطاب به دو نفر فرستاده که نامه او را آورده بودند، گفت: «لَوْلَا اِنَّ الرَّسْلَ لَا تُقْتَلُ لَقَتَلْتُمَا» (اگر نبود که سفیران مصونیت دارند، می کشتمتان).^۳ مسیلمه بر آن بود که اتحادیه‌ای در

۱. بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۶۶.

۲. متن نامه مسیلمه به روایت ابن اثیر (ج ۲، ص ۲۹۹) چنین بود: «من مسیلمه رسول الله الی محمد رسول الله. اما بعد، فآتی اشركت معك فی الامر، و ان لنا نصف الارض و لقریش نصفها و لكن قریش قوم یعتدون.» (مرا در این کار با تو شریک کرده‌اند. نیمی از زمین مال ماست و نیم دیگر مال قریش است. اما قریش تجاوزکاری می کند.)

۳. همین حرف را یزدگرد به نمایندگان سعد و قاص گفته بود: «لَوْلَا اِنَّ الرَّسْلَ لَا تُقْتَلُ، لَقَتَلْتُمْ.» (ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۵۷) آیا می توان از این قبیل روایت‌ها، که نظایر فراوان هم دارند، نتیجه گرفت که قواعد اخلاقی یا اصول اولیه حقوق بشر بر هر دین و آیینی تقدم دارد و گستره عملکرد آن از همه قوانین و شرایط فراتر می رود؟

یمامه درست کند و با اتکا به عرب‌های روستانشین آن ناحیه، عرب‌های کوچ‌نشین را زیر فرمان خود درآورد.

طُلیحہ یکی دیگر از مدعیان نبوت بود که قبایل اَسَد او را به پیغمبری برداشتند. این قبایل در نواحی مجاور حنیفه پراکنده بودند. زنی به نام سجاح، معروف به امّ‌صاَدِر، نیز در دیار رَبیعه همین دعوی را داشت و گروهی از قبیلۀ بنی تمیم به او گرویدند. سجاح نزد مسیلمه رفت و با او اعلام اتحاد کرد. همه آن مدعیان، به تقلید قرآن، آیه‌هایی می‌پرداختند و خطبه‌های مسجّع به هم می‌بافتند و مؤذنانی داشتند که برایشان اذان می‌گفتند. اسود را کشتند و قتل او مقارن بود با همان شب که پیغمبر در مدینه رحلت فرمود. اما شورش فرونشست و پیروان اسود همچنان از اطاعت مدینه‌گردن کشیدند. عنوان ارتداد در مورد این قبایل البته درست درمی‌آید، اما در کنار آن‌ها قبایل دیگری نیز بودند که مسلمانی خود را انکار نمی‌کردند منتهمی حاضر نبودند به مأموران ابوبکر مالیات (زکات) پردازند. مورخان این دسته‌ها را نیز، که در واقع مخالفان سیاسی ابوبکر بودند، در شمار «اهل رَدّه» آورده‌اند. گاهی از خلال گفته‌های مورخان حقایق را می‌توان دریافت. مثلاً در این روایت طبری نگاه کنید:

عمرو بن حَرِیث به سعید بن زید گفت: آیا کسی با بیعت ابوبکر مخالفت کرد؟ پاسخ داد: مخالفی نبود جز کسانی که مرتد شده بودند یا در آستانه مرتدشدن بودند.^۱

طبری و ابن‌کثیر تصریح کرده‌اند که نمایندگان قبایل عرب بعد از وفات پیغمبر به مدینه آمدند. آن‌ها نماز را قبول داشتند ولی حاضر نبودند زکات پردازند. برخی نیز با اصل زکات مخالف نبودند اما از پرداخت آن به ابوبکر سر باز می‌زدند.^۲ این مرتد‌ها نیز مرتد عقیدتی نبودند بلکه مرتد سیاسی بودند.

۱. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۸، به نقل از طبری.

۲. طبری در شرح وقایع سال ۱۱ (ج ۴، ص ۱۸۷۰) می‌نویسد: «وقد جائته وفود العرب مرتدین یقرّون بالصلاة و یمنعون الزکاة.» (نمایندگانی از عرب‌هایی که مرتد شده بودند پیش او آمدند. آن‌ها نماز را قبول داشتند اما حاضر نبودند زکات پردازند.) و همو می‌نویسد (ص ۱۸۷۳): «علی ان یقیموا الصلاة و علی ان لا یؤتوا الزکاة.» (به شرط آن‌که نماز بگذارند ولی زکات ندهند.)